

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

نویسنده: گرامی یاد احمد قاسمی – بازتاب و ارسال: همایون اوریا
۰۷ اگست ۲۰۲۲

جامعه شناسی

(۹)

۱۵ – صنعت و تجارت پس از قرن یازدهم

تقریباً از قرن یازدهم ترقی زراعت شروع شد، چون که کم کم وضع ثابتی برای سینیور ها و دهقان ها به وجود آمد و از طرف دیگر، آزاد کردن سرف ها آغاز گردید.

چرا سرف ها را آزاد می کردند؟

برای این که سرف ها به تدریج از این زندگی به جان آمده بودند و زمین های خود شان را می گذاشتند و فرار می کردند و یا این که یاغی می شدند و دست به شورش میزدند. حال آن که در مقابل آزاد شدن خود شان حاضر بودند مبلغ عمده ای به ارباب بپردازند. ارباب ها برای این که از شورش سرف ها و همچنین از گریختن آنها جلوگیری کنند و کاری بکنند که آنها زمین ها را بدون زارع نگذارند، آنها را آزاد می ساختند و زمین را به آنها اجاره می دادند. به این طریق وضع دشوار سرف ها تخفیف پیدا می کرد، چون که دیگر ارباب ها به اجاره دار آزاد نمی توانستند مالیات و بیگاری بی نهایت تحمیل بکنند.

در اثر همین موضوعات بود که رونقی در زراعت پیدا شد و جمعیت رو به افزایش رفت، به طوری که از ۱۰۹۰ به بعد، شماره قحطی ها کم تر گردید. تجارت هم در اثر پیش آمد هائی که ذیلاً شرح می دهیم، نسبتاً رواج پیدا کرد: یک عده از مردمان جزیره اسکاندیناوی که به دزدی دریائی مشغول بودند، به کناره های انگلستان از ایالات شمال غربی فرانسه به اسم نرماندی هجوم آورده در آنجا ها ساکن شده بودند، اینها بعد از اینکه در انگلستان و فرانسه جای گرفتند، کم کم از آن شیوه سابق دست برداشتند و به جای دزدی دریائی، به تجارت دریائی مشغول شدند. این ها از راه خشکی با روسیه رفت و آمد کردند و خود شان را به قسطنطنیه و بغداد رساندند و کالا های این قسمت های مختلف دنیا را خرید و فروش می کردند، ولی تجارت دریائی آنها رونق بیشتری داشت. قبل از این که این ها به دزدی دریائی مشغول بشوند، یک راه تجارتی در دریای بالتیک موجود بود. آنها این راه را در قرن ۹ به واسطه دزدی های خود شان قطع کردند، ولی در قرن ۱۱ که خود شان به تجارت مشغول شدند، این راه را دوباره دایر کردند.

در همین موقع در هالند و بلژیک هم تجارت نسبتاً رواج پیدا کرد، چون که این دو مملکت در کنار دریا واقع شده اند و چندین رودخانه از آنها می گذرد و به دریا می ریزد و در این دو مملکت به واسطه این رودخانه ها با اروپای مرکزی

مربوط می شوند. مملکت هالند و بلژیک کالا های خود شان و کالا های اروپای مرکزی را راه از دریا به انگلستان و دنمارک می بردند.

یک مرکز دیگر هم در همین قرن در اروپا به وجود آمد و آن ونیز بود که در مشرق ایتالیا واقع شده، موقعیت تجارتی دارد.

زیارت مزار مسیح هم خودش یک راه تجارتی ایجاد کرد و بعد از این که جنگ های صلیبی اتفاق افتاد و مردم اروپا با تمدن شرق و با کالا های آن جا آشنا شدند، چنان که خواهیم دید، تجارت با مشرق را رونق داد.

از قرن ۱۱ به بعد دریای مدیترانه مرکز روابط تجارتی شد. تجار اروپایی برای خریدن ابریشم شام و چین، قالین ایران، عاج افریقا، ادویه هندوستان و عطریات عربستان، به بندر های کشور شام و بندر اسکندریه می آمدند، از این جهت قسطنطنیه اهمیت پیدا کرد و تجار اروپای غربی در آن جا با هم شروع کردند به رقابت.

به طوری که یکی از پروفیسر های فرانسه می نویسد، اولین تجار قرون ۱۰-۱۲ عبارت از همان اشخاص خانه به دوشی بودند که در طلب روزی به این طرف و آن طرف می رفتند. این اشخاص کم کم حس کردند که اگر با هم جمع بشوند، خطرات کم تری متوجه آن ها خواهد بود و بهتر می توانند اجناس را حمل و نقل بکنند. به این طریق اولین شرکت های تجارتی- که به قول پروفیسر مذکور مرکب از اشخاص ماجراجو بود، به وجود آمد و آن ها موفق شدند که ثروتی به دست بیاورند. کم کم این شرکت ها توسعه پیدا کرد و این جهانگردان توانستند کاروان های بزرگی راه بیندازند، در اول مردم از این ها وحشت داشتند، ولی به تدریج چون اجناس ممالک دور را از دست آنها دریافت می کردند، با آنها انس گرفتند.

کم کم در کنار جاده های تجارتی شهر هائی پیدا شد و به این طریق رونق زندگانی شهری آغاز گردید، هر قدر تجارت رونق بیشتری پیدا کرد، عده اشخاصی که وابسته به این کار بودند، زیاد شد. چون تجار لاینقطع در مسافرت بودند، لازم بود که در سر راه آن ها، مخصوصاً در جا هائی که چند جاده به هم برمی خورد، همیشه اشخاصی باشند که کالا ها را بار کنند و پیاده کنند، کشتی بسازند، گاری درست کنند و سائر حوایج تجار را رفع نمایند. از این جهت، در سر راه تجار در محل مناسب، یک عده نانوا، قصاب و پارچه باف و غیره جمع شدند.

به تدریج که ثروت زیاد می شد، احتیاجات مردم هم زیاد می شد و بر میزان مصرف افزوده می گشت. از این جهت، لازم بود که بر میزان تولید هم افزوده بشود. در نتیجه، صنعت رو به توسعه رفت و اول صنعتی که رونق پیدا کرد، صنعت پارچه بافی بود؛ به طوری که در قرن ۱۲ در شهر میلان ۶۰۰۰۰ کارگر پارچه بافی وجود داشتند.

این صنعت در مملکت هالند و بلژیک هم توسعه پیدا کرد، به طوری که آن ها در همین قرن، ماهوت به انگلستان حمل می کردند.

صنایع آهن هنوز در این دوره دارای رونقی نبود، به طوری که خواهیم دید، رونق آنها در دوره شهر های آزاد، مقارن اختراعات جدید آغاز شد.

۱۶. پیدایش بورژوازی و شهر های آزاد

در اثر این که صنعت و تجارت تا حدی رونق پیدا کرد و تجار پیدا شدند، در وضع اجتماع تغییری حاصل شد، توضیح این که تا آن زمان اجتماع علاوه بر طبقه سوم، فقط دارای طبقه نجبا و روحانیون بود، اما وقتی که تجارت رونق پیدا کرد، عده بازرگانان و عامل های آنها زیاد شد و ثروت هم در دست آنها جمع شد و کم کم قدرتی پیدا کردند و یک طبقه

خاص به وجود آوردند که آن را "بورژوازی" می نامند. این طبقه بورژوازی به تدریج ثروت زیاد به هم زد؛ و همان طور که فئودال ها ارباب دهات بودند، بورژوا ها نیز اربابان شهر ها شدند.

طبقه بورژوازی در تشکیلات سابق فئودالیه دارای محلی نبود. به این معنی که اقتصاد فئودالیه، پیشه وران را که دارای همان وضع دهقان ها بودند، یک طبقه جداگانه نمی دانست. تجار قرن ۱۱ نسبت به قلمرو سینیور ها بیگانه محسوب می شدند و در حقیقت در کنار اجتماع زندگی می کردند.

آن ها در حقیقت وضع قانونی نداشتند و فقط ضرورت اجتماعی بود که آن ها را به وجود آورده بود، نه قبول قانون. همین پیدایش بورژوازی که در قانون دارای محلی نبود، گفتار سابق ما را تأیید می کند که آن چه اوضاع اجتماعی را به وجود می آورد، قانون نیست، بلکه ضروریات اجتماعی است، این ضروریات هستند که اوضاع را به وجود می آورند و موجب وضع قانون می شوند.

سینیور ها ناچار بودند آزادی این بورژوا ها را محترم بدانند، اما به این آزادی جنبه قانونی نمی دادند و دائماً می خواستند حمل و نقل کالا ها را در املاک خود شان تحت کنترل و مقررات شدید قرار بدهند، از تجار مالیات بگیرند و جزیه اخذ بکنند. این موضوع که کار تجارت را فلج می کرد، میان بورژوا ها و فئودال ها تولید دشمنی نمود، اما بورژوا ها کم کم ثروتمند می شدند و ضمناً کارگر ها و پیشه وران را در پشت سر خود شان داشتند. از این جهت، در صدد برآمدند که برای دفاع حقوق خود شان، شهر ها را آزاد بکنند. البته آزادی شهر ها با صلح و صفا و با رضایت فئودال ها ممکن نمی شد و از این جهت عموماً در اثر شورش ها و خونریزی ها صورت می گرفت، مثلاً شهر میلان در ۱۰۶۷ و شهر مارسی در ۱۱۲۸ آزاد شد.

حکایت می کنند که در یکی از شهر های فرانسه، سینیور بزرگ با آزاد شدن شهر مخالفت کرد، مردم شورش کردند و بعد از زد و خورد ها به قصر سینیور هجوم آوردند. اما آن سینیور بزرگ از ترس به سر دابه قصر خودش فرار کرد، و در یک جلبک پنهان شده بود.

عموماً این طور است که اشخاص به اتکاء مقامی که دارند، خیلی بزرگی می فروشند و لاف و گزاف می زنند، اما همین که با یک کار بزرگ روبه رو می شوند، از جلوی آن می گریزند و عجز و کوچکی نشان می دهند. این ها مثل لولوی سرخرمن اند که در بالای اجتماع قرار گرفته اند و چون اجتماع حقیقت آنها را فراموش کرده، از آنها می ترسد. به هر حال، از موضوع دور نشویم، شهر هائی را که به این طریق در اثر مقتضیات اقتصادی آزاد می شد، کمون می گفتند.

چون شهر ها آزاد می شدند، و حال آن که دهات باز هم تحت تسلط فئودال ها بودند، یک ضرب المثل آلمانی پیدا شد که می گوید: " هوای شهر انسان را آزاد می کند ".

۱۷. شهر های فئودالیه کمون

آن اختلافی که امروز در میان شهر و ده دیده می شود، در دوره فئودالیه موجود نبود و بسیاری از اهالی شهر دارای علاقه های دهاتی هم بودند. چون صنعت به درجه ترقی نرسیده بود، از جهت طرز زندگانی و از جهت ساختمان فرق زیادی میان شهر و ده دیده نمی شد. تاجر ها و کلیه کسانی که در اجتماع فئودالیه دارای محلی نبودند، برای این که امنیت و آسایش و منافع خود شان را حفظ کنند، در شهر ها جمع می شدند و هر صنفی در یک محله زندگانی می کرد، مثلاً قصاب ها، اسلحه ساز ها، خیاط ها، هر کدام یک محله یا یک کوچه داشتند.

مقررات خاصی هم برای هر صنف موجود بود. هر صنفی یک اتحادیه داشت که کورپوراسیون نامیده می شد. مقصود از کورپوراسیون دو چیز بود: یکی این که اعضای خودش را از رقابت پیشه وران خارجی نگاه بدارد، دیگر این که مقرراتی برای پیشه خودش بگذارد تا مرغوبیت اجناس هم ضمناً تا حدی حفظ بشود و خریدار داشته باشد.

بدیهی است که این دو منظور، در دوره فئودالیتة که صنایع بزرگ وجود نداشت و دهات احتیاج زیادی به شهر نداشتند و دامنه نیازمندی ها محدود بود، عملی میشد و اصولاً مقررات مذکور در اثر همین موجبات به وجود آمده بود. طبق مقررات فئودالیتة، هیچ شخص خارجی حق نداشت در شهری وارد بشود و دست به پیشه وری بزند.

عضویت در کورپوراسیون موروثی بود و شاگرد ها فقط بعد از چندین سال شاگردی و انجام دادن تشریفات مخصوصی، می توانستند به درجه استادی برسند.

پس اگر فصل گذشته کتاب را در نظر بگیریم، می بینیم که صنعت و تجارت آزاد در دوره فئودالیتة موجود نبود و نمی توانست هم موجود باشد.

اما، همان طور که در فصل های پیشین گفتیم، کم کم شهر ها رو به رونق رفت و بورژوا ها پیدا شدند و به آزاد کردن شهر ها پرداختند تا از مقررات فئودالیتة تا حدی آزاد باشند و بتوانند تجارت خود شان را وسعت بدهند.

کمون در حقیقت عبارت بود از شرکت و همکاری بورژوا ها با یکدیگر. این بورژوا ها قسم می خوردند که امنیت همدیگر را حفظ بکنند. از شرایط شرکت در کمون این بود که اگر یکی از ساکنان شهر یا حومه آن مورد حمله بیگانگان واقع بشود، همه از او پشتیبانی بکنند، و اگر کسی از مقررات کمون سرپیچی می کرد، ازش جریمه می گرفتند و آن را به مصرف استحکامات می رساندند تا شهر در موقع لازم از دفاع کردن عاجز نباشد.

کارگران شهر های آزاد را خود پیشه وران انتخاب می کردند و انتخابات مثلاً به شرح ذیل به عمل می آمد: هر صنفی دو نفر از میان خود انتخاب می کرد و اگر عده اصناف دوازده بود، به این طریق بیست و چهار نفر انتخاب می شدند، این بیست و چهار نفر ده نفر دیگر و آن ده نفر ده نفر دیگر و این بیست نفر روی هم رفته ده نفر دیگر را انتخاب می کردند و این سی نفر به انتخاب کارگزاران عمده می پرداختند. کارگزاران عمده شهر در هر سال عوض می شدند و می بایست در مقابل انتخاب شدگان جدید حساب پس بدهند.

ادامه دارد